**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020808**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در مورد بحث‌های جلسۀ قبل دو نکته کوتاهی عرض کنم، یکی این که ما عرض کردیم که این تفصیلی که در روایات ما وارد شده در مورد مال التجارة در منابع عامه نیست، فتاوای عامه نیست. بعضی از دوستان اشاره می‌کردند به یک متنی که در موسوعۀ کویتیه هست که آدرسش را هم برای من فرستادند که آنجا مطرح می‌کند که شبیه همین تفصیل ما را بعضی‌ها دادند. ولی یک توضیحی می‌خواهم بدهم برای این که چون گاهی اوقات اشتباهی صورت می‌گیرد. اوّل تشکر کنم از این که این متن را برای ما دادند، خوب است خیلی، من استقبال می‌کنم از این. ولی نیازمند به یک توضیحی دارد، آن این است که از حاج آقا من شنیدم ایشان یک تذکری می‌دادند می‌گفتند که برای دیدن فتوای عامه شما مراجعه نکنید به الفقه علی المذاهب الاربعة، چون الفقه علی المذاهب الاربعة فتاوای حنفیه را، مالکیه و شافعیه و حنابله را مطرح می‌کند نه فتاوای ابوحنیفه، یا فتوای مالک یا فتوای شافعی، گاهی اوقات یک مطلبی فتوای ابوحنیفه نیست، براساس دیدگاه‌های ابوحنیفه، شاگردهایش و احیانا متأخرین یک مطلبی را استخراج کردند، فتوای حنفیه است و این، آن چیزی که در این بحث برای ما ارزش دارد فتوای فقهای معاصر ائمه علیهم السلام هست، اما فتوای فقهای متأخرشان آن هیچ ارزشی به ما در این بحث‌ها ندارد، این است که فقه علی المذاهب الاربعة ناظر به فتاوای ابوحنیفه و مالک و اینها نیست، ناظر به فتوایی که مشهور است مثلا حنفی‌ها مشهورشان چی است، ممکن است یک فتوای مشهور حنفیه‌ها، ابوحنیفه مخالف آن هم باشد، یا اصلا مطرح نکرده باشد، هر دو جورش هم هست. این هم فتوایی که دوست ما نقل کرده بودند فتوای حنابله بود، حالا صرفنظر از این که احمد بن حنبل خب متأخر است اصلا ربطی به ائمه علیهم السلام ندارد، ۲۴۱ وفاتش هست، و روایات ما عمدتا از امام باقر و امام صادق علیهما السلام هست و ربطی به احمد بن حنبل ندارد، احمد بن حنبل متأخرترین فقیه از فقهای مذاهب اربعه است، ابو حنیفه اوّل است بعد مالک است بعد شافعی است بعد احمد بن حنبل است. بنابراین علاوه بر این که احمد بن حنبل هم خودش متأخر است این فتوای احمد بن حنبل هم نیست، فتوای حنابله است. بله این فتوای حنابله مفید هست برای آن مطلبی که عرض کردم که این فتوا در حال و هوای فتواهای اهل تسنن است، آن مطلبی که می‌گفتم این که احیانا بعضی از حنابله هم در همان حال و هواها براساس همان ایده‌ها و دیدگاه‌هایی که وجود دارد این مطلب را آوردند. برای به دست آوردن فتواهای ابوحنیفه و اینها شاید بهترین کتابی که راحت هم هست استفاده کردنش مغنی ابن قدامه است، خیلی با سلیقه است، کتاب با سلیقه‌ای است، دو جلد فهرست خیلی خوب هم دارد، خیلی خوب است مغنی، البته خودش حنبلی است ولی فتاوای فقهایشان را خوب نقل می‌کند. البته اگر مثلا در خلاف شیخ طوسی هم مطلب معنون باشد از پاورقی، آدرس‌های پاورقی‌هایش می‌شود مراجعه کرد فتاوای فقهایشان را به دست آورد. از کتاب‌هایی هم که برای فقه عامه خلاصه است ولی خیلی جمع و جور و قشنگ است بدایة المجتهد ابن رشد است. بدایة المجتهد خیلی کتاب جمع و جور و خیلی قابل استفاده است. و الا خود کتاب‌های، نوع کتاب‌های فقهایشان به هم ریخته است، خیلی سخت است، یعنی مقداری که شما بخواهید زحمت بکشید ازش مطلب گیر بیاورید، گیرتان نمی‌آید، خیلی به هم ریخته است. این است که نیاز دارد به این که از یک طریق‌هایی آدرس آن مورد خاص را پیدا کنید و الا همینجوری بخواهید مراجعه کنید فقط وقت تلف کردن است. البته یک سری کتاب‌هایی مثل مصنف ابن ابی شیبه و مصنف عبدالرزاق و اینها فتاوای تابعین و اینها را هم زیاد می‌آورند، صحابه و تابعین و امثال اینها، برای به دست آوردن فتاوای آنها اینها کتاب‌های خوبی است، ابن عبدالبر در جامع بیان العلمش، در آن کتاب‌های دیگرش، نقل قول‌هایی که می‌کند آنها کتاب‌های خوبی هستند به شرطی که آمده باشد بعضی‌ها مطلب نیامده، ولی کتابی که از همۀ اینها جمع و جورتر هست و همۀ فقه را هم دارد همین مغنی ابن قدامه است که می‌شود راحت ازش استفاده کرد. خب این یک نکته.

نکتۀ دوم این که ما عرض کردیم که در این بحث بین زکات مال التجارة با زکات ما اتجر به فرق هست. عرض کردم در این روایت مورد بحث همه‌اش در مورد زکات مال التجارة است، اشاره کردم تنها یک روایت هست که ممکن است این مربوط به زکات ما اتجر به باشد، این روایت شعیب هست که در جامع الاحادیث، جلد ۹، صفحۀ ۹۹، رقم ۱۲۷۰۱ باب ۹ از ابواب ما تجب فیه الزکاة روایت یک آمده «كُلُّ شَيْ‌ءٍ جَرَّ عَلَيْكَ الْمَالَ فَزَكِّهِ وَ كُلُّ شَيْ‌ءٍ وَرِثْتَهُ أَوْ وُهِبَ لَكَ فَاسْتَقْبِلْ بِهِ.» این را دوستانی که کلاس راهنما هستند مراجعه کنند من جلسۀ قبل کلاس راهنما هم اشاره کردم به رفقا برای این، این مراجعه کنند مراد چی اصلا، این روایات آیا ناظر به این بحث‌های ماست یا اصلا یک بحث دیگر را می‌خواهد بگوید؟ «جَرَّ عَلَيْكَ الْمَالَ» ابتداءً ممکن است معنایش این باشد کل شیء اتجرت به و حصلتَ به مالاً، یعنی زکات ما اتجرتَ به. ولی مرحوم ملا محسن فیض در وافی «كُلُّ شَيْ‌ءٍ جَرَّ عَلَيْكَ الْمَالَ» را اتجر به معنا می‌کند نه اتجرتَ به. یعنی دقیقا همان مال التجارة معنا می‌کند. وافی جلد ۱۰، صفحۀ ۱۴۲، رقم ۹۳۲۴. حالا مراجعه کنید به کلمات سایر آقایان هم بحث سندی‌اش و هم بحث متنی‌اش را رفقای در کلاس راهنما هستند مراجعه کنند در موردش ابتدا در کلاس راهنما صحبت می‌کنیم بعد چکیده‌اش را در کلاس عرض می‌کنم، خب بحث تمام است. بحث ما در مورد این بود که در پول‌های رایج کنونی آیا زکات واجب هست یا واجب نیست؟ مرحوم آقای هاشمی در مورد زکات مال التجارة یک مطلبی را عنوان کردند که آن مطلب به عنوان مقدمۀ بحث نقدین می‌تواند مطرح باشد. ایشان آنجا یک احتمالی را در مورد، چون یکی از بحث‌هایی که در بحث زکات هست مفاد روایت‌های حاصره است. روایت‌هایی که زکات را در ۹ چیز حصر کرده خب این بحث باید بشود که مراد چی است و مفادش چی است. و این که این روایات را مثلا با روایت‌هایی که در بعضی چیزهایی غیر از آن ۹ چیز هم زکات را واجب کرده چجوری جمع بکنیم؟ من جمله در مال التجارة این بحث هست. حالا ما مال التجارة را می‌گفتیم جمعش ساده است آن اصلا به نظرم خیلی دشواری ندارد، اگر خود روایت‌های مال التجارة، روایت‌هایی که دقیقا مربوط به مال التجارة هستند تعارض نداشتند و فقط روایت‌های مثبتۀ زکات در مال التجارة بود جمعش با روایت‌های نه گانه صادق بود. به خصوص یک نکته‌ای را هم اینجا من ضمیمه کنم در جمع بین اینها، نکته‌ای که در عامه یک بحثی هست که زکات مال التجارة به عین تعلق می‌گیرد یا به قیمت؟ شاید بیشترشان قائل هستند که زکات مال التجارة به قیمت تعلق می‌گیرد بر خلاف زکات شیءهای دیگر که به عین تعلق می‌گیرد. ممکن است آن حصر ناظر به زکات در اشیایی باشد که به عین تعلق می‌گیرد به خلاف مال التجارة که زکاتش به عین نیست مربوط به قیمتش هست، این خودش هم یک جمع بین آن روایات می‌تواند باشد. حالا ما از زاویۀ دید دیگر جمع می‌کردیم ولی این هم یک مدل دیگر جمع هست که آن در ۹ چیز یعنی آن ۹ چیزی که عینش متعلق زکات هستند، مال التجارة عینش متعلق زکات نیست، زکات به قیمتش تعلق می‌گیرد. البته آن خب مورد بحث است که حالا کدام مال التجارة زکات به عین تعلق می‌گیرد، به قیمت تعلق می‌گیرد چی، بنابر این که آن را می‌گوییم به قیمت تعلق می‌گیرد این یک جمعی بین آن روایات می‌تواند باشد. ولی کلا حالا منهای بحث مال التجارة، به طور کلی روایت‌های حاصره و نحوۀ جمعش با ادلۀ دیگری که در غیر آن ۹ تا زکات واجب می‌کند را باید چجوری جمع کرد؟ آقای هاشمی یک جمعی هم در بحث خیل مطرح کرده که گذشت، که مفصل آنجا مطرح کرده که ما اجمالا آن را اشاره کردیم در بحث خیل به همان جمع در همین بحث مال التجارة هم اشاره کرده، به نظرم رسید که یک مقداری این بحث را مفصل‌تر آن بحثی که در بحث خیل مطرح می‌کنند آن را نقل کنیم برای روشن شدن جوانب این بحث خوب هست. در بحث مال التجارة در آخرش آقای هاشمی اینجوری تعبیر می‌فرمایند که این کتاب زکات، جلد ۲، صفحۀ ۳۴۶ ایشان، خود ایشان مایل هستند که زکات مال التجارة را حمل به استحباب کنند، حمل به تقیه را نمی‌پذیرند، بحث‌هایی دارند که حالا من وارد آن بحث‌ها نمی‌خواهم بشوم.

و نحن لا نستبعد احتمالا آخر فی هذه الروایات و هو ان تکون توسعة موارد الزکاة بید النبی و الائمة الاطهار علیهم السلام و کذلک بید الحاکم الاسلامی فی عصر الغیبة و ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم انما جعلها بشکل ثابت و واجب علی تسعة اشیاء فقط لا اکثر و الائمة علیهم السلام ارادوا توضیح ذلک لکی لا یجری لحکام الجور الزکاة علی الناس اکثر من ذلک و هذا لا ینا فی مشروعیة دفع الزکاة مال التجارة اما لاستحبابها او لجعلها خاص من قبل امام علیه السلام بوصفه ولی الامر.

خب این بحثی که ایشان دارد حالا در آن بحث مال التجارة هیچ نکته‌ای که چون گفته به درد اصلا نمی‌خورد چون بحث این هست که خود آن روایت‌هایی که در مال التجارة زکات را ثابت ذکر کرده دو دسته‌اند، یک موقعی ما می‌خواهیم جمع بین این روایات و آن عمومات حاصره بکنیم، این یک بحث، یک بحث این است که خود آن روایات مال التجارة خودشان تعارض دارند، این که ما حمل کنیم توسعۀ موارد بید النبی و الائمة الاطهار علیهم السلام این چجوری این مطلب را جمع می‌کند خیلی من متوجه نشدم، حالا آن خیلی مهم نیست. مهم این هست که این عرض کردم این مقدمه بر بحث جمع بین این روایت با روایت‌های حاصره است، خب ما قبلا اشاره کردیم که این بحث را ایشان در بحث ذیل خیل مفصل‌تر وارد شده، آنجا یک سری ادله‌ای را می‌خواهد ذکر کند برای این که، در بحث، بحث خیل که نه، یعنی بحث موارد استحباب زکات، موارد استحباب زکات فی الاجناس الذی تتعلق به الزکاة، جلد ۱، صفحۀ ۲۷۲، اینجا خب روایت‌های حاصره را مطرح می‌کنند، خب یک سری بحث‌هایی دارند که ما به آن بحث‌ها می‌پردازیم، آن بحث‌هایش هست باید در همین بحث‌ها بهش بپردازیم. ولی آن تکه‌ای که الآن می‌خواهم عرض کنم ایشان می‌گوید یک سری روایت‌های حاصره داریم یک روایت‌هایی که در غیر این موارد هم زکات را واجب کردند و اینها را چجوری می‌شود جمع کرد و امثال اینها، ایشان می‌گوید یکی از جمع‌هایش سه جور جمع می‌شود کرد، جمع سوم در صفحۀ ۲۸۲ این هست: ان یجمع بین الروایات النافیة و المثبتة بان الثابت باصل التشریع الالهی جعل الزکاة فی اموال الاغنیاء للفقراء کما هو ظاهر آیة الشریفة اما تعیین مواردها من الاموال و مقدارها و نصابها فهو متروک الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الامام علیه السلام من بعده یقدرانه حسب اختلاف الظروف و الاوضاع و المصالح العامة.

خب این تعبیری که به عنوان جمع بین روایات ایشان می‌خواهند ذکر بکنند.

بعد این را برای این که توضیح بدهند که، ایشان بحث مفصلی می‌کند که حمل به تقیه درست نیست و حمل به تقیه را نمی‌پذیرند، بعد می‌گویند که ما باید آن روایت‌هایی را که در غیر آن ۹ چیز زکات واجب کرده را یا حمل به استحباب کنیم یا این وجهی که وجه ثالثی را که ما انتخاب کردیم، صفحۀ ۲۹۱ است، و هذا یعنی انه لابد من اختیار احد العلاجین الاول او الثالث ای حمل الاخبار المثبتة علی الاستحباب کماسنه المشهور او علی انها احکام ولائیه صادرة عن ائمة اهل البیت علیهم السلام بحق اصحابهم رغموا ما استنکار یفعلوه حکام الجور لعدم صلاحیتهم لجعل ذلک.

بعد شاهدهایی که ایشان ذکر می‌کنند دو تا شاهد اینجا برای این جمع ذکر کردند.

و قد یشهد لصحة هذا الجمع ما تقدم فی صحیحتی زرارة و محمد بن مسلم عن الامامین الباقر و الصادق علیهم السلام من جعل امام امیر المؤمنین الزکاة علی الخیل.

خب این یک شاهد.

یک شاهد دیگری یک روایت علی بن مهزیار مفصل هست که این روایت علی بن مهزیار امام علیه السلام یک شیء خاصی را واجب کرده. من روایت را تکه‌ای‌اش را فقط می‌خوانم، روایت «كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع»، بحث سندی دارد که اینها خب وارد آن بحث‌هایش اصلا نمی‌خواهم بشوم، از امام جواد علیه السلام هست. «إِنَّ الَّذِي أَوْجَبْتُ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةُ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ فَقَطْ لِمَعْنًى مِنَ الْمَعَانِي» من یک چیزی را در امسال فقط واجب می‌کنم، «لِمَعْنًى مِنَ الْمَعَانِي أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلِّهِ خَوْفاً مِنَ الِانْتِشَارِ» این که چرا من این را، این حالا اکره تفسیر المعنی ممکن است لمعنی من المعانی اشاره به این باشد که من این که امسال فقط این را واجب کردم نکته‌ای دارد که نمی‌خواهم این نکته را بیان کنم، شاید اشاره به این باشد سال وفات حضرت است، حضرت هم می‌دانسته امسال سال وفاتشان است می‌گوید این چیزی است مربوط به امسال که سال آخر زندگی من هست، «خَوْفاً مِنَ الِانْتِشَارِ وَ سَأُفَسِّرُ لَكَ بعضه إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّ مَوَالِيَّ أَسْأَلُ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَّرُوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُطَهِّرَهُمْ وَ أُزَكِّيَهُمْ» ازکیهم معنای لغوی‌اش است یعنی پاکشان کنم. «بِمَا فَعَلْتُ فِي عَامِي هَذَا مِنَ امر الْخُمُسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهٰا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلٰاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»

این آیۀ شریفه را امام علیه السلام از این جهت آورده، این آیه مربوط به زکات است، مربوط به خمس نیست، ولی امام علیه السلام می‌خواهند اشاره به این نکته بکنند که بعضی وقت‌ها تکالیف مالی باعث تطهیر انسان‌ها می‌شود، همچنان که اخذ زکات از اموال باعث تطهیر آدم‌ها و تزکیه می‌شود اخذ خمس هم می‌تواند منشأ تطهیر و تزکیه بشود. این از باب تمثیل هست که تخیل نکنید که این اخذ مال چه ربطی به تطهیر انسان‌ها دارد. نه اخذ مال می‌تواند تطهیر انسان‌ها را هم به دنبال بیاورد.

بعد می‌گوید: «وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ وَ لَا أُوجِبُ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا أُوجِبتُ عَلَيْهِمُ الْخُمُسَ فِي سَنَتِي هَذِهِ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» تا آخر روایت.

ایشان یک خمس را بیان می‌کند که امسال ما خمس را واجب کردیم و یک خمس خاص یک دوازدهمی را هم حضرت واجب کرده این روایت در موردش هست.

بعد ایشان می‌گوید فان ظاهرها ان الامام جواد علیه السلام کان یوجب الزکاة التی فرضه الله سبحانه علی الشیعة.

ببینید این که حالا قبل از این که وارد بحث یک مقداری تفصیلی‌تر در مورد روایت بشوم ایشان با این دو تا روایت چی کار می‌خواهد بکند؟ می‌خواهد اثبات کند که امام علیه السلام در خصوص زکوات تعیین موارد زکات به عهدۀ امام علیه السلام هست چون بعضی چیزها را امام علیه السلام واجب کرده پس تعیین زکوات به عهدۀ امام علیه السلام هست، اینها چه ربطی به هم دارند. بله یک مطلبی هست و آن مطلب واضح است نیازی به اینها نبود، آن این است که ایشان می‌خواهد با اینها استدلال کند امام علیه السلام حق تشریع دارند، یا حق حکم سلطانی دارند. خب این مسلم است این خیلی نیازی به اینها نیست، از جهت روایات ما این مطلب خیلی واضح است و خیلی نیازی به این چیزها نیست. اما این که در خصوص زکات تعیین موارد زکات به عهدۀ امام علیه السلام گذاشته شده است، اینها چه ارتباطی با این موارد دارد؟ یکی‌اش که در مورد خمس است، یکی‌اش هم در خصوص خیل است، آن هم در مورد امیر المؤمنین است. این که امیر المؤمنین در خیل زکات واجب کرده باشد، و امام جواد علیه السلام یک خمس خاصی را در سال ۲۲۰ واجب کرده باشد، این یعنی این که تعیین موارد زکات به عهدۀ امام علیه السلام هست؟ اینها چه ارتباطی با هم دارد؟

**شاگرد:** خمس هم که بدل زکات است. چون خمس بدل زکات است.

**استاد:**‌ خب حالا بدل زکات هم باشد حالا چون امام علیه السلام اینجا یک خمس جعل کرده تعیین موارد زکات کلی به عهدۀ امام است؟ به هم چه ربطی دارد؟

**شاگرد:** در مورد زکات روایت هست.

**استاد:**‌ نه حالا چیزش را صحبت می‌کنم در مورد زکات که ببینم آیا به زکات ارتباط دارد یا ندارد. یک بحث کلی این مطلب. اما بحث‌های خاص‌ترش. خب روایت جعل امیر المؤمنین که قبلا بحث کردیم که اینجا اصلا ربطی به جعل سلطانی و امثال اینها ندارد بحث‌هایی که گذشت گفتیم ظاهرا این ارتباطی به امیر المؤمنین بما هو حاکم ندارد آن داستان زمان عمر هست و مشورتی که با امیر المؤمنین شده و تعیین مقداری هست که امیر المؤمنین به عنوان مشار تعیین کرده. این هیچ ثابت نیست که مراد این حکم ولایی باشد، یا سلطانی باشد، آن یک.

اما روایت مکاتبۀ علی بن مهزیار یک بحث این هست که امام علیه السلام خمس واجب کرده، یک بحث دیگر می‌گوید که من تنها زکاتی که خدا واجب کرده را واجب می‌کنم، یعنی واجب نمی‌کنم دیگر، یعنی غیر از آن زکاتی که خدا واجب کرده حکم دیگری صادر نمی‌کنم، این ازش آیا استفاده می‌شود که تعیین موارد زکات به عهدۀ امام علیه السلام هست، استفاده نمی‌شود، می‌تواند امام علیه السلام به خاطر شرایط، همچنان که خمس را واجب کرده بودند ممکن بود یک مورد زکاتی هم واجب کنند، ولی این معنایش این نیست که به طور کلی تعیین موارد زکات به عهدۀ امام علیه السلام گذاشته شده باشد، این دو تا بحث باهمدیگر قاتی نشود. این که امام علیه السلام حق تشریع دارند یا حق، حالا یک نکته‌ای را هم من اینجا هم ابتداءً عرض بکنم، در کلمات این آقایان دو تا بحث از هم باز نشده یکی اینکه حکم حکم ولایی باشد، حکم سلطانی باشد به اصطلاح و یکی این که حکم به اعتبار حق تشریع است، چون امام علیه السلام ولایت تشریعی دارد از این باب، ولایت تشریعی امام داشتن حکم مربوط به زمان خودشان نیست، آن ممکن است حکم عام جعل کنند ممکن است حکم خاص جعل کنند امثال اینها. ائمه علیهم السلام حق تشریع دارند، حق نسبت به غیر از زمان‌های خودشان، حق تشریع دارند از جهت روایات این مسلم هست و بحث حق سلطانی و حق تشریع باید از هم تفکیک بشود. این که ایشان اینجا این بحث‌ها را می‌خواهد مطرح کند اینها باید چون تفکیک نشود یک مقداری بحث‌ها به هم می‌ریزد. این روایتی که امام جواد علیه السلام دارد این معلوم نیست اصلا به عنوان حق سلطانی باشد، این نکته را عرض بکنم این که حق سلطانی در جایی که ائمه علیهم السلام حکومت نداشتند آیا همچین حقی برای ائمه علیهم السلام به عنوان ثابت است یا ثابت نیست خیلی ؟؟؟ نداریم که حق سلطانی چیز داشته باشند. بله حق تشریع دارند، حق تشریع غیر از حق سلطانی و این روایت هم می‌تواند از باب حق تشریع باشد، امام که حق تشریع دارد ممکن است یک تشریع خاص بکند امسال، ممکن است تشریع عام بکند، در این روایت امام علیه السلام یک تشریع خاص کردند، تشریع مخصوص سال ۲۲۰، تصریح هم می‌کنند، این تشریع مربوط به ۲۲۰ است نه قبل از آن نه بعد از آن هیچ یک از اینها این حکم نبوده. این می‌تواند از باب حکم، نه حکم ولایی چون حکمی که اینجا می‌خواهد قائل بشود حکم بما انه ولی الامر است. این بما انه ولی الامر در جایی که امام علیه السلام ولایت ظاهریه ندارند خیلی نمی‌شود از این استفاده کرد. این می‌تواند به اعتبار امام بودن امام و حق تشریعی که برای امام ثابت هست ثابت بشود. علی ای تقدیر این چیز خاصی از توی این در نمی‌آید، این دو تا شاهدی که ایشان ذکر می‌خواهد بکند فوقش دلیل بر این هست که امام علیه السلام حق تشریع دارند، از آن بالاتر این که حق ولایت سلطانی دارند خب این فی الجمله حالا، این که مثلا، در مورد امیر المؤمنین که عرض کردم اگر باشد آن روایت ممکن است این که حق سلطانی داشتنش مربوط به زمان حکومت ظاهری‌شان باشد نه قبل از حکومت ظاهری، آن که دلیل بر این نیست که امام علیه السلام وقتی ولایت ظاهریه نداشته باز هم حق سلطانی دارد.

**شاگرد:** شاید حق تشریع هم لازم نیاید از روایت، این مقداری ؟؟؟ بخشیدند کمش کردند برای آن سال.

**استاد:**‌ نه خب حالا ولو حق تشریع به عنوان عفو، عفو هم یک نوع حق تشریع است دیگر. حق تشریع اثباتا او نفیا. حالا آن بحث‌هایی دارد من نمی‌خواهم وارد، چون این روایت، روایت‌های خیلی دشوار ان قلت و قلت خیلی دارد اصلا مورد بحث سنگینی در کتاب خمس هست مفصل سندا متنا مفاد روایت و اینها چی هست اینها در کتاب خمس حاج آقا مراجعه کنید قبل از ایشان مرحوم صاحب معالم در منتقی الجمان مفصل در مورد این روایت، بحث خیلی دارد من نمی‌خواهم این بحث‌ها بشوم. غرضم این جهت هست که اینها خیلی چیز مهمی در این روایات نیست، علاوه بر اینها عرض کردم این که ایشان این را حق سلطانی می‌داند عفو پیغمبر را صریح روایت بر خلافش است، روایات می‌گوید پیغمبر نه به عنوان سلطان، اگر پیغمبر به عنوان سلطان عفو کرده باشد مربوط به زمان پیغمبر است، اگر هم عفو شده به عنوان حق تشریع است، پیغمبر این را عفو کرده، وقتی راوی می‌گوید آقا ما اُرُز زیاد داریم و اینها می‌گوید من بهت می‌گویم پیغمبر عفو کرده باز هم بحث را ادامه می‌دهی؟ پیغمبر عفو کرده یعنی تمام شد دیگر، الآن هم دیگر نیست. این معنا در جایی هست که این معنایش این است که عفو پیغمبر عفو دائمی است، عفو بما هو سلطان نیست، فوقش یعنی البته از باب حق تشریع پیغمبر هست، این صریح این روایت هست که تعیین موارد را پیغمبر کرده ولی این که پیغمبر تعیین موارد را کرده نه به عنوان سلطان، به عنوان حق تشریع، سنتی که اینجا هست سنّه پیغمبر، سنّت ناظر به مواردی هست که پیغمبر تشریع کرده نه به عنوان سلطان در یک محدوده‌ای که پیغمبر سلطان هست حکم را جعل کرده. بنابراین این وجهی که ایشان ذکر کرده این وجه وجه تامی نیست و ظاهر ابتدایی روایات این هست که ادله حاصره هست، و مربوط به زمان پیغمبر هم نیست مربوط به غیر زمان پیغمبر هم هست. حالا البته نکاتی در بحث هست که یکی یکی باید به آنها بپردازیم.

**شاگرد:** حکم سلطانی چرا لزوما مربوط به زمان خودش است؟

**استاد:**‌ مربوط به سلطان است دیگر، پیغمبر سلطان زمان خودشان است، سلطان زمان بعد از خودشان نیست که.

**شاگرد:** به خاطر اعتقاد شرایط و ویژگی؟

**استاد:**‌ نه سلطان بودن سلطان، پیغمبر سلطان آن زمان است، سلطان بعد از آن که نیست.

**شاگرد:** حکم چرا ادامه پیدا می‌کند؟

**استاد:**‌ چون حکم سلطان بما هو سلطانٌ است. حیثیت سلطانیت حیثیت تقییدیۀ حکم است. چون سلطان است این حکم را جعل کرده. حکم اوّلیۀ شرعی نیست.

**شاگرد:** حیثیت تعلیلیه‌اش در صدورش است دیگر، در امتدادش

**استاد:**‌ در امتداد سلطانی آن باید حکم دیگری باشد. حکم سلطانی‌اش فقط زمانی که آن سلطان هست می‌تواند باشد غیر آن حکم سلطانی نیست دیگر. اگر این سلطان حق داشته باشد برای بعد از خودش تشریع کند این یعنی حکم سلطانی نیست، این که حکم مربوط به بعد از زمان یعنی این هست که بما انه سلطان حکم نمی‌کند، پیغمبر بعد از زمان خودش که سلطان نیست که. این است که عرض کردم ما این اشکال را قبلا هم اشاره کردم که مرحوم امام در حدیث لا ضرر این را حکم سلطانی گرفتند نهی سلطانی گرفتند آن مطلب درست نیست، فوقش اگر آن را بخواهیم توضیح بدهیم نهی از باب حق تشریع پیغمبر بگیریم نه نهی سلطانی. این دو تا با همدیگر باید تفکیک بشود، بحث‌هایشان هم با هم فرق دارد.

البته این بحث که ولی امر حق دارد مالیات تعیین کند یا حق دارد جریمه بگذارد و زکات در موارد، آن بحث‌های کلی دارد که در بحث ولایت فقیه، بحث حکومت اسلامی امثال اینها باید بحث بشود، من ناظر به آن بحث‌ها نیستم، ولی این مقداری که ایشان اینجا بحث را می‌خواهد دنبال کند این مقدار کافی نیست برای اثبات این مطلب.

ما در بحث ادلۀ حاصره یک بحث این هست که آیا ادلۀ حاصره صلاحیت، اوّلا ادلۀ حاصره آیا نسبت به بعد از زمان پیغمبر هم اطلاق دارد یا اطلاق ندارد؟ خب با این بحثی که الآن کردیم روشن شد که نه این ادلۀ حاصره نسبت به بعد از زمان پیغمبر هم اطلاق دارد. اینجا این نکته را هم ضمیمه بکنم، اگر ادلۀ حاصره فقط ادله‌ای نیستند که درش عفو پیغمبر وارد شده، چون بعضی‌ها مثلا این را مطرح کردند این مربوط به زمان پیغمبر ممکن است باشد، خب ادلۀ حاصره‌ای که ما داریم بعضی‌هایش توش عفو مطرح شده و عفو را به پیغمبر نسبت داده، یا روایات دیگری ما داریم روایات صحیح السند معتبر که سؤال می‌کند زکات در چند چیز است؟ می‌گوید در ۹ چیز است، نه به پیغمبر نسبت می‌دهد نه به هیچ چیزی، خب این زکات ۹ چیز یعنی است در غیر ۹ چیز نیست دیگر، این ربطی به یک زمان خاص ندارد، حالا آن عفو پیغمبر ممکن است حالا شما بگویید این مثلا عفو سلطانی است هر چی هست مربوط به زمان پیغمبر هست، حالا یک نکات دیگری وجود دارد که حالا عرض می‌کنم در مورد آن عفو پیغمبر عرض می‌کنم. در این که به هر حال این روایات حاصره ذاتا اطلاق دارد نسبت به بعد از زمان پیغمبر حتی روایت‌هایی که عفو پیغمبر را هم مطرح کرده تردیدی نیست. روایت‌ها تقریبا صریح است در این که مربوط به بعد از زمان پیغمبر هم هست. البته باز بحث دارد نمی‌خواهم این نکاتی هست عجله هم نکنید اینها بحث‌های مفصلی است حالا تازه طرح بحث می‌کنیم.

اما یک نکته‌ای هست آن این است که آیا این روایت‌هایی که زکات را در ۹ چیز نصب کرده این صلاحیت تخصیص دارد یا صلاحیت تخصیص ندارد؟ این بحث را آقای هاشمی مطرح کردند، در کلمات آقای قایینی. آقای قایینی خب یک رسالۀ مفصلی در این بحث چیز نوشتند آنجا هم این بحث را مطرح می‌کنند، خیلی شبیه است بحث‌هایشان این قسمت و به بحث آقای هاشمی. آقای هاشمی اینجا بحث را مطرح می‌کنند که، مطلبش را بگویم حالا عبارت ایشان را پیدا نکردم. ایشان می‌گویند که این روایت‌ها را می‌شود حمل بر تخصیص زد، شبیه آن روایت‌هایی که لا یضر الصائم ما سنه اذا اجتنب ثلاث خصال او اربع خصال. همچنان که آنجا آقایان تخصیص زدند گفتند که این، آن روایت می‌گوید که خوردن و آشامیدن و نساء و، [کذب علی الله و رسول است آن چهارتا؟!] مثل این که کذب علی الله و رسول است، این چهار تا چیز را اگر اجتناب کند دیگر صائم یا، ما یضر

**شاگرد:** طعام، شراب، نساء است، ارتماس

**استاد:**‌ ارتماس، چهارمی‌اش ارتماس است. می‌گوید اینها می‌شود تخصیص زد، همچنان که فقها آنجا هم تخصیص زدند. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید این کلام. در همین جاها پیدایش نکردم عبارت ایشان. ما قبلا این را بحث کردیم در ادلۀ حاصره، این بحث‌هایی که قبلا کردیم را سریع ازش رد می‌شویم، قبلا اشاره کردیم که این وجهی که آقایان در ادلۀ صوم فرمودند که قابل تخصیص هست نه آنجا قابل تخصیص هست نه اینجا قابل تخصیص هست، هیچکدامشان درست نیست، این را قبلا اشاره کردیم حالا فردا هم باز دوباره اشاره خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان